

منصور خلیفه دوم عباسی بعد از انتقال پایتخت به بغداد تصمیم گرفت برای دفاع دور شهر را دیوار بکشد. اما دلش نمی خواست پول ساختن دیوار از جیب خودش باشد. بنابراین این تصمیم خاصی اتخاذ کرد. او در شهر اعلام کرد که قرار است سرشماری شود و هر کس به تعداد اعضای خانواده یک سکه نقره دریافت خواهد کرد.

مردم که هم طمع کار شده بودند و هم مالیات زیادی داده بودند، خسته شده بودند. وقتی مامور ثبت می آمد، تعداد اعضای خانواده را زیاد می گفتند. مثلاً کسی که اعضای خانوادش ۴ نفر بودند تعداد را ۸ نفر می گفت و ۸ سکه نقره می گرفت و مامور ثبت بعد از دادن ۸ سکه نقره، یک پلاک را سر در خانه نصب می کرد و تعداد اعضای خانواده را روی آن حک می کردند.

خلاصه بعد از اتمام سرشماری مردم خیلی خوشحال بودند که سر منصور کلاه گذاشته اند. اما بلافاصله بعد از اتمام سرشماری خلیفه حکمی صادر کرد که: به منظور حفظ مملکت و دفاع از کیان کشور و ایجاد امنیت، ما خلیفه مسلمین تصمیم گرفتیم که بر گرداگرد شهر دیوار بکشیم. بنابراین این هر یک از سکنه شهر می بایست برای تامین امنیت یکسکه طلا پرداخت نماید.

بیچاره مردم شهر تازه فهمیدند چه خبر است.

حالا کسی که تعداد اعضای خانواده را زیاد گفته بود و یک سکه نقره گرفته بود بایستی به ازای هر نفر یک سکه طلا که قیمتش بیشتر از سکه نقره بود، پرداخت می کرد.